

Fairness

به طور کلی برخورد و رفتار بدون تبعیض، بی طرفانه و برابر طبق قوانین و مقررات با کلیه آحاد جامعه را انصاف می‌گویند. انصاف در ادبیات اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که تخصیص منابع بین کلیه عوامل اقتصادی به نحو منصفانه‌ای صورت پذیرد. یک روش برای آزمودن این وضعیت استفاده از معیار غبطه نخوردن (no-envy criterion) است، بدین ترتیب تخصیصی طبق این معیار صورت گرفته است که هیچ عامل اقتصادی تخصیص دیگر عوامل اقتصادی را به تخصیص خود ترجیح ندهد.

البته باید در نظر داشت که واژه انصاف کلمه‌ای است که معنای آن بار کیفی قابل توجهی داشته و به مقتضیات زمانی و مکانی کاربرد آن وابسته است. بدین ترتیب منظور و مقصود به کاربرنده این واژه می‌تواند به شدت از مشرب فکری و جهان بینی او تأثیر پذیرد. از این روست که برای مثال طرفداران نظریه دخالت نکردن دولت در امور اقتصادی در مقایسه با طرفداران نظریه دخالت دولت تعبیر و تفسیر متفاوتی درباره واژه انصاف و میزان رعایت آن دارند.

برای مثال، به اصطلاح تقریباً عامیانه قیمت منصفانه (Fair Price) توجه کنید. این یک هدف همگانی است که قیمت کالاها و خدمات در جامعه منصفانه باشد، اما این سؤال پیش می‌آید که رعایت انصاف برای چه کسی باید صورت گیرد؟ فروشنده یا خریدار یا تولیدکننده یا همه؟ حال قیمت به چه میزان تعیین شود رعایت انصاف شده است؟ آیا مکانیزم بازار همواره می‌تواند منجر به قیمت منصفانه شود یا دخالت دولت نیاز است؟ ملاحظه می‌شود که اجماع نظر در تبیین دقیق معنای این واژه می‌تواند بسیار دشوار باشد و بنابراین، هر مکتب اقتصادی تعریفی خاص از واژه انصاف برای خود خواهد داشت.

امروزه مفاهیم برابری (equity) و کارایی (efficiency)

در بسیاری از مسائل اقتصادی مطرح هستند. هنگامی که سیاست‌های اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرند به طور معمول سیاستمداران بیشتر به مفهوم برابری توجه دارند در حالی که غالب تحلیل گران اقتصادی تنها به عامل کارایی اهمیت می‌دهند (Varian, 1987).

مفهوم کارایی در اقتصاد به طور مداوم مورد بازبینی قرار گرفته و در حال حاضر اصطلاح تخصیص پارتو کارا (Pareto Efficient Allocation) جایگاهی شناخته شده در ابزارهای تحلیل اقتصادی دارد. توافق مشابه دیگری درباره تعریف مناسب تخصیص "برابر" یا "منصفانه" وجود ندارد.

فرض کنید شما می‌خواهید مقداری کالا را به روشی "منصفانه" میان n عامل اقتصادی تقسیم کنید. شما این کار را چگونه انجام می‌دهید؟ در صورت نبود هرگونه اطلاعات بیشتر، انتخاب طبیعی تقسیم مساوی است. حتی اگر تقسیم مساوی در ابتدا روشی منصفانه باشد، اما این وضعیت منصفانه باقی نخواهد ماند، زیرا اگر عوامل اقتصادی دارای سلیقه‌های گوناگونی باشند آنها به طور معمول تمایل خواهند داشت تا کالاها را میان یکدیگر مبادله کنند. بنابراین، اگرچه تخصیص اولیه متقارن است تخصیص نهایی به طور حتم دارای این ویژگی نخواهد بود. در ذیل به ارائه یک نمونه از مجادلات علمی پیرامون واژه انصاف در زمینه مالیات پرداخته می‌شود که تقریباً شامل اصول کلی تفکرات رایج در بین عالمان اقتصادی است و آن را می‌توان به سایر مباحث تعمیم داد.

موضوع نظام منصفانه مالیاتی در ادبیات اقتصادی سال‌های اخیر گستردگی خاصی یافته است و هدف مطرح‌کنندگان آن ایجاد نظام جدیدی است که بیشتر با موازین انصاف منطبق باشد. آنچه در این مباحث قابل توجه است آرای دو گروه موافق و مخالف است که منعکس‌کننده مشرب فکری و فلسفی آنها است. مخالفان نظام رایج کنونی در اکثر کشورهای جهان خواهان سیستمی هستند که از آن می‌توان

با عنوان مالیات یکسان با نرخ واحد (Flat rate) یاد کرد هر چند در اجزاء بین آنها توافق کامل وجود ندارد. موافقان مبانی و اصول کلی نظام جاری را هم معقول‌تر و هم منصفانه‌تر می‌دانند هرچند که اغلب آنها نظام مذکور را در جزئیات قابل انتقاد دانسته و قائل به اصلاح هستند. مبانی فکری مخالفان بازگشت به نحوه تفکر دوران انقلاب صنعتی و نظریات متفکرین کلاسیک مانند آدام اسمیت و همفکران وی و دوری از نظراتی است که به‌ویژه در قرن بیستم تجلی یافت و براساس آن‌ها اصلاحات متعددی در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان غرب پذیرفته شد و به مرحله اجرا درآمد. این گروه با تأکید بر نظرات خود مبنی بر محدود ماندن دولت به حوزه عملیاتی سستی، این وظایف را به‌طور عمده شامل دو بخش می‌دانند: یکی حفظ نظم و آرامش در جامعه و جلوگیری از تجاوزات داخلی و خارجی تا فعالیت افراد و مؤسسات در متن آن به آرامی و سهولت جریان یابد، و دیگری فراهم ساختن یک دستگاه قضائی مؤثر برای رسیدگی و پایان دادن به اختلافات و دعاوی و اجرای آرا و احکام آن. بنابراین، مداخله دولت در امور اقتصادی و تجاری و اتخاذ سیاست‌های اجتماعی از هر طریق از جمله ابزار مالیاتی باید ترک شود. ازاین‌رو، در ارتباط با ضرورت اصلاح نظام مالیاتی کنونی چنین بیان می‌دارند که عدالت اقتضا می‌کند اعضای یک جامعه سهم منصفانه‌ای از هزینه‌های حفظ نظم در آن جامعه را به عهده گیرند. در اینجا معاف داشتن برخی از پرداخت سهم خود صحیح نخواهد بود. اگر کار مورد نظر از نوعی است که به‌درستی باید از سوی دولت انجام پذیرد همگان باید در تأمین هزینه آن به‌طور برابر سهم شوند و اگر خارج از صلاحیت‌های محدود دولت است هیچ‌کس را نباید برای تأمین هزینه آن جریمه کرد و بلکه به‌فرض ضرورت انجام، بایستی آن را به بخش خصوصی محول کرد. کاربرد مالیات برای اعمال سیاست‌های اجتماعی ابداع زمان‌های اخیر است

و به اندازه همان عادت حاکمان گذشته در استفاده از مالیات برای غارت دارایی‌های فردی ظالمانه است. توده‌گرایی که در رأس قدرت قرار می‌گیرند افراد متمکن جامعه را سزاوار تمامی ثروتی که از راه کسب شرافتمندانه به‌دست آورده‌اند ندانسته و بنابراین، اقدام به وضع مقررات مالیاتی تصاعدی می‌کنند تا از این طریق نوعی برابرسازی و مساوات‌طلبی بی‌جا و تصنعی محقق شود. به نظر این گروه فرض اساسی طرفداران سیاست‌های اجتماعی و اخذ مالیات تصاعدی مبنی بر پرداخت به تناسب توانایی یک مغلطه و خطا است زیرا اصل توانایی پرداخت در تحلیل نهایی بر قاعده حقوقی "قدرت موجد حق است" متکی است و این امر توجیه می‌کند افرادی متحد شوند و از شخصی آنچه را تولید کرده به‌زور بستانند و در اختیار افراد دیگری قرار دهند (عرب‌مازار، ۱۳۸۴).^۱

چون این توجیه بی‌پایه است اصل مبتنی بر آن هم بی‌اعتبار خواهد بود. درنهایت به‌نظر این گروه منصفانه بودن مالیات به این معناست که در درجه اول درآمد مالیاتی باید فقط برای پرداخت هزینه‌های مجاز یک دولت واجد صلاحیت‌های مشخص و محدود صرف شود. در مرحله بعدی از آنجاکه هر شهروندی از جهت نظری از مزایای خدمات و اقدامات دولت منتفع می‌شود، بنابراین، همه آنها باید در مقیاس به‌نسبت مشابه با دیگران در تأمین چنان هزینه‌هایی سهیم شوند. سوم اینکه، مالیات باید از جهت اجرا ساده باشد تا از اتلاف وقت و انرژی و صرف هزینه‌های بی‌جهت جلوگیری شود.

در این سیستم شخص غنی به‌طبع بیش از فقیر مالیات خواهد پرداخت اما هر واحد از ارزش دارایی، درآمد یا خریده‌ها مشمول رفتار مساوی قرار می‌گیرد و نرخ واحد و

^۱ - Foley, 1982

سرمایه‌گذاری است. میزان سود حاصل از یک سرمایه‌گذاری یا عملکرد یک فعال حقیقی یا حقوقی اقتصادی براساس یک بازده منصفانه ارزیابی می‌شود. به‌طور معمول در چنین موردی لازم است تا به دارایی سرمایه‌ای مؤسسه قیمتی گذاشته شود تا بر پایه این قیمت بتوان یک نرخ منصفانه برای درآمد به‌دست آورد.

• تجارت منصفانه، سیاست تجاری منصفانه (Fair)

(Trade Policy). در نظر گرفتن شرایط مناسب برای گسترش فعالیت‌های تجاری را سیاست تجاری منصفانه می‌گویند. این سیاست در تضاد با سیاست اعمال موانع بر واردات و جلوگیری از تجارت آزاد است. سازمان تجارت جهانی سیاست‌هایی را برای بسط تجارت منصفانه در جهان ارائه کرده است.

• قانون تجارت منصفانه (Fair Trading Act).

این قانون در کشور انگلستان به منظور مقابله با ایجاد انحصارات و ادغام شرکت‌ها به تصویب رسیده است. براساس این قانون تشکیلات ذی‌ربط از این قدرت برخوردار شد که شدیداً با ایجاد انحصارات مقابله کنند وظیفه مقامات اجراکننده این قانون حفظ منافع مصرف‌کنندگان، ایجاد رقابت کامل بین تولیدکنندگان و تدارک جوی سالم برای رشد تولید است.

باید توجه داشت که در برخی متون اقتصادی از واژه‌های **عدالت، برابری و انصاف** بعضاً به یک معنا استفاده می‌شود درحالی‌که این کلمات معانی متمایزی از هم دارند. واژه عدالت برگردان واژه Justice و واژه برابری برگردان واژه equity است که هریک بار معنایی خود را دارد. واژه انصاف با مفاهیم برابری و عدالت بستگی دارد اما از آنها متمایز است. برای روشن شدن موضوع

مقطوعی بر آنها اعمال می‌شود و به‌این‌نحو شهروندان از رفتار مساوی برخوردار می‌شوند. سایر شیوه‌ها متضمن تبعیض است یا موجب جریمه کردن توانایی‌ها و قدرت ریسک فعالان اقتصادی می‌شود. (عرب‌مازار، ۱۳۸۵).

چنان‌که ملاحظه می‌شود این گروه مقوله انصاف را از دید خاصی مطرح می‌کند همان‌گونه که گروه‌های دیگر از منظر جهان‌بینی خود به آن می‌نگرند و مبانی استدلالی خود را پایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین، در هنگام کاربرد صفت انصاف باید به این بار معنایی کیفی توجه لازم را مبذول کرد. در ذیل به چند نمونه مهم از کاربردهای این واژه اشاره می‌شود (فرهنگ، ۱۳۶۹ و قره‌باغیان، ۱۳۷۲).

• ارزش منصفانه (Fair Value) نرخ پایه‌ای است که

کار عام‌المنفعه را مستحق بازده منصفانه می‌کند. برای مثال در تعیین ارزش، قیمت یا هزینه کارهای عام‌المنفعه ارزش منصفانه املاک تخصیصی برای استفاده عموم چقدر است؟

• ارزش منصفانه بازار (Fair Market value) به

قیمتی گفته می‌شود که به‌وسیله خریداران و فروشندگان مجرب از روی حسن‌نیت (Bona-fide) تعیین شده باشد. به عبارت دیگر آن قیمت از کالاها و خدمات و عوامل تولید که مطلوبیت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان را به حداکثر برساند. در نظریات اقتصادی فرض بر این است که قیمت‌گذاری در بازار آزاد تحت شرایط رقابت کامل منجر به قیمت منصفانه کالاها، خدمات و عوامل تولید می‌شود. گاهی مفهوم ارزش منصفانه بازار هنگامی به کار می‌رود که مالیات بر اساس ارزش مالی تعیین می‌شود اما دسترسی به قیمت واقعی معامله مقدور نیست (تشخیص شخصی).

• بازده منصفانه یا حاصل مناسب (Fair Return)

که مقصود از آن نرخ مناسب درآمد از یک

قره باغیان، مرتضی. فرهنگ اقتصاد و بازرگانی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۲.

1. Foley, Ridgway k., Jr. "The Elements of a Fair System of Taxation", Freeman (a publication of the Foundation for Economic Education, Inc.), Val. 32, No.9, 1982.
2. Varian Hal R. "Fairness" The new Palgrave dictionary of economics. London: The Macmillan press limited, 1987.

علی اکبر عرب مازار

هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

به ارائه نمونه‌ای پرداخته می‌شود.

برای مثال در سیاست‌گذاری اقتصادی غالباً با تعارض در اهداف مطرح می‌شود. فرض کنید قرار است از سیاست توزیعی مالیاتی استفاده شود، در اینجا بین دو هدف توزیع عادلانه‌تر و حفظ کارایی اقتصادی تعارض به وجود خواهد آمد، زیرا مالیات‌هایی که در جهت تأمین عدالت عمل می‌کنند کارایی را از بین می‌برند و مالیات‌هایی که کارایی را حفظ می‌کنند عادلانه نیستند. بنابراین، باید بین این دو هدف یک حد وسط را انتخاب کرد که در این صورت عدالت رعایت نشده است، اما در تدوین و اجرای این قانون انصاف حکم می‌کند که برابری بین مؤدیان رعایت شود. توجه شود که انتخاب و تصمیم‌گیری درباره این موضوع می‌تواند بستگی شدیدی به مشرب فکری حکومت، نهاد یا سیاست‌گذاران ذی‌ربط داشته باشد. عملکرد ضعیف نظام اجرایی مالیاتی نیز باعث رعایت نکردن انصاف در فرایند وصول مالیات می‌شود، به نحوی که در نهایت بخشی از مؤدیان مالیاتی و بیشتر افراد کم درآمد بار مالیاتی سنگین‌تری را در مقایسه با افراد ثروتمند و برخوردار جامعه متحمل شوند. در نتیجه هم عدالت افقی (برخورد مشابه با مالیات‌دهندگانی که از درآمد یکسان برخوردارند، بدون توجه به منبع درآمدی آنها) و هم عدالت عمودی (توزیع بار مالیاتی در میان مؤدیان براساس توانایی آنها در پرداخت) می‌تواند از بین رفته یا خدشه‌دار شود.

کتاب‌شناسی

عرب مازار، علی اکبر. «تأملاتی درباره نظام منصفانه مالیاتی». فصلنامه مالیات، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۸۴ صص ۱۵-۲۴ و شماره ۴۰، بهار ۱۳۸۵. صص ۱۱-۲۱.

فرهنگ، منوچهر. فرهنگ علوم اقتصادی. تهران: نشر نو، چاپ ششم، ۱۳۶۹.